

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنْ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ

یادآوری 1؛ بررسی صحت یا عدم صحت یک توهم، محور بحث در تنبیه چهارم از تنبیهات اخبار من بلغ؛ اجرای اصالة الاشتغال در شبهات موضوعیه تحریمیه. بحث در تنبیه چهارم همانطور که در روز گذشته عرض کردیم در جواب از یک توهم است و آن توهم این است که ما در شبهات موضوعیه تحریمیه نه مجالی برای قاعده «قبیح عقاب بلا بیان» می بینیم و نه مجالی برای «حدیث رفع» و در نتیجه اگر در یک مایعی ما شک کردیم که آیا این خمر است یا خمر نیست اینجا باید «اصالة الاشتغال» را جاری کنیم و دیگر نوبت به «اصالة البرائة» نمی رسد.

یادآوری 2؛ محقق انصاری در جواب از توهم: نواهی در شریعت به تعداد افراد و مصادیق منحل می شود یعنی هر مصداقی دارای حکم و اطاعت مستقلی است

عرض کردیم مرحوم شیخ اعظم انصاری در جواب از این توهم فرمود این نواهی وارده در شریعت مانند سایر احکام وارده در شریعت یک قضایای حقیقیه است و به تعداد افراد و مصادیق انحلال پیدا می کند و به تعداد مصداقهای خمری که الان موجود است و مصادیقی خمری که «الی یوم القيامة» موجود می شود این انحلال پیدا می کند و انحلال معنایش این است که هر مصداقی دارای یک حکم مستقل است و دارای یک اطاعت مستقل و یک عصیان مستقل است و اگر شما این خمر را شرب نکردید یک اطاعت مستقل است و اگر خصوص این مایع و این لیوان خمر را شرب کردید یک عصیان مستقل است و ظرف دوم خودش یک اطاعت و عصیان مستقل دیگری دارد و هكذا.

یادآوری 3؛ محقق خراسانی در جواب از توهم: نواهی وارده در شریعت دو نوع است؛ 1. نواهی سالبه محصله 2. نواهی سالبه معدوله

مرحوم آخوند فرمودند که به نظر ما نواهی بر دو نوع است یک نوعش همین نحوی است که مرحوم شیخ فرمودند انحلال پیدا می کند اما نوع دوم موردی است که انحلال در کار نیست بلکه یک تکلیف واحد است و یک اطاعت واحد و یک عصیان واحد دارد.

بررسی سه تفسیر (محقق نائینی، اصفهانی و روحانی) نسبت به عبارت محقق خراسانی

اینجا ولو حالا دیروز کلام مرحوم آخوند را توضیح دادیم. اما صاحب کتاب «منتقى الاصول» ادعا کردند که این عبارت آخوند در این بحث اجمال دارد و مرحوم محقق نائینی یک نوع معنا کرده و مرحوم محقق اصفهانی یک معنای دیگری کرده و خود ایشان یعنی صاحب «منتقى الاصول» یک معنای سومى را برای عبارت مرحوم آخوند ذکر کردند.

تبیین عبارت محقق خراسانی؛ نهی اگر به معنای طلب ترک در یک زمان و مکان معین باشد اگر در این زمان و مکان یافت شود ولو دفعة واحدة؛ در این صورت امتثال واقع نشده البته علم وجدانی به ترک لازم نیست بلکه استصحاب ترک کافی است

حالا لازم است که عبارت را بخوانیم و این سه تفسیر را یک ملاحظه اجمالی بکنیم تا ببینیم آیا واقعا عبارت مرحوم آخوند اجمال دارد یا خیر؟ ایشان در همین تنبیه می فرمایند:

«لا يخفى ان النهى عن شئ اذا كان بمعنى طلب تركه فى زمان او مكان» یعنی نهی اگر به معنای طلب ترک در یک زمان و یا یک مکان معین باشد مثلا مولا بگوید در این زمان این کار را انجام نده مثلا بفرماید در زمان احرام صید نکن و یا در زمان احرام این کار را نکن و در زمان نماز استدبار نکن و وقتی نماز را شروع کردی از اول تا آخر استدبار نداشته باشد «بحیث لو وجد فى ذاك الزمان او المكان» اگر در این زمان یا مکان یافت شود ولو دفعتاً «لما امتثل اصلا» اگر ولو یک دفعه و مرة واحدة واقع بشود امتثال واقع نشده آن وقت می فرمایند: «اذا كان بمعنى طلب تركه فى زمان او مكان بحيث لو وجد فى ذاك الزمان او المكان و لو دفعة لما امتثل اصلا، كان اللازم على المكلف احراز انه تركه بالمرة» یعنی اگر یک نهی این چنینی ما داشته باشیم بر مکلف لازم است که احراز کند که این کار و این متعلق نهی ترک شده است بالمرة از اساس؛

و بعد می فرمایند: حالا لازم نیست علم وجدانی به این ترک هم باشد ولو استصحاب ترک هم بکند کافی است و بگوید من تا حالا این متعلق نهی را انجام نداده‌ام و ترک کردم حالا با انجام این کار مثلا اگر گفت من سرم را یک مقداری برگرداندم اما مقادیم بدن به سمت قبله است و شک میکنم که آیا ترک استدبار کردم یا نه؟ استصحاب ترک استدبار می کند؛ این عبارت مرحوم آخوند است. این عبارت مرحوم آخوند بود، ایشان می فرماید: اگر نهی مربوط به یک فعلی در یک زمان و مکان باشد «بحیث» تمام حرفها در این «حیثیت» است «بحیث» که اگر یک بار انجام بشود و یک مصداقش هم انجام بشود این شخص ولو بقیه‌ی مصادیق را ترک نکند بدرد نمی خورد و اگر بیاید یک مصداق را انجام بدهد این شخص دیگر نهی را مخالفت کرده و امتثال نکرده و بگوید خوب من حالا یک بار استدبار کردم در این نماز اما از حالا به بعد استدبار نمی کنم این فایده‌ای ندارد اگر یک فرد از او موجود شد دیگر عصیان محقق شده و دیگر حالا بگوید من بقیه موارد را ترک می کنم این اثری و فائده‌ای ندارد این عبارت مرحوم آخوند بود.

نظر محقق نائینی پیرامون عبارت آخوند: نهی در این موارد، به عنوانی انتزاعی تعلق گرفته است و ارتکاب یک مصداق به معنای تحقق عصیان و عدم امتثال است.

اول آن کلام مرحوم نائینی را عرض کنیم که دیروز هم ما همان را ذکر کردیم مرحوم نائینی می فرماید در چنین نوع از نواهی و در چنین نوع از موارد از نهی ما می توانیم بگوییم نهی تعلق پیدا کرده به یک عنوان انتزاعی مثلاً وقتی مولا می گوید: «لا تستدبر فی صلاتک» این معنایش این است که «کن فی جمیع احوال الصلاة غیر مستدبر القبلة» یعنی یک عنوان انتزاعی این گونه ای یا همان مثالی که دیروز عرض کردیم که مولا فرموده «لا تشرب الخمر» اما از این «لا تشرب الخمر» ما یک عنوان انتزاعی بدست می آوریم و می گوییم مولا منظورش این است که «کن تارک الخمر» و «کن لا شارب الخمر» به نحو موجبہ معدولہ المحمول و نائینی کلام مرحوم آخوند را اینگونه معنا کرده آن وقت حالا اگر کسی بپاید یک مصداق را انجام بدهد «دفعه و مرة واحدة» بپاید استدبار را انجام بدهد و «دفعه و مرة واحدة» بپاید مثلاً شرب را انجام بدهد این دیگر امتثال نکرده و عصیان محقق شده و موارد بعدی هم دیگر فایده‌ای ندارد؛ این بیانی است که مرحوم نائینی برای این عبارت کرده.

نظر محقق اصفهانی پیرامون عبارت آخوند؛ نهی در این موارد به صرف الوجود به معنای اصطلاحی فلسفی تعلق پیدا کرده یعنی مولا یا طبیعی ترک را طلب کرده که در اینجا حتی مرة واحدة هم نباید محقق شود و یا مولا مجموع تروک را طلب کرده که با انجام یک فرد عصیان محقق می شود.

اما بیاییم سراغ بیان محقق اصفهانی، ایشان معتقد است به اینکه: اولاً؛ مرحوم آخوند در این قسم مرادش این است که نهی تعلق پیدا کرده به «صرف الوجود» و ثانیاً؛ برای «صرف الوجود» می آید یک معنای فلسفی را ذکر می کنند همان معنای مصطلح فلسفی را برای «صرف الوجود» ذکر می کند و می گوید آخوند در این قسم اول می گوید نهی تعلق پیدا کرده به «صرف الوجود»؛ یعنی مولا نمی خواهد این «صرف الوجود» محقق بشود و آن چیزی که غرض مولاست «کل واحد واحد من الافراد» نیست؛ بلکه مولا می گوید من این طبیعی را نمی خواهم محقق بشود بعد عرض کردم «صرف الوجود» را مرحوم اصفهانی معنا می کند به همان «صرف الوجودی» که در فلسفه معنا می کنند؛

بررسی معنای صرف الوجود در فلسفه: طبیعی که مصادیق زیادی دارد اما وجودش واحد در ضمن کثیر است

در فلسفه وقتی «صرف الوجود» را بخواهند معنا کنند این گونه معنا می کنند که: «الوجود الجامع بین وجودات طبیعه خاصه بنهج الوحدة فی الکثرة» یک طبیعی است که موجودات و مصادیق زیادی دارد و آن وجودی که ساری است در تمام این وجودات، «یک وجود» است نه وجود متعدد و بنحو وحدت در ضمن کثیر است و واحد در ضمن کثیر است «بحیث لا یشد عنه وجود» خوب این معنای فلسفی معنایش این است که وقتی می گوییم مولا نهی اش به این طبیعی و «صرف الوجود» از این طبیعت تعلق پیدا کرده.

«نکته اول»: صرف الوجود در مقابل صرف العدم است

البته این را هم در پرانتز عرض کنیم ایشان می فرمایند ما همان طوری که «صرف الوجود» داریم همانطور هم «صرف العدم» هم داریم و همانطوری که «صرف الوجود» متصور هست «صرف العدم» هم متصور است؛ «صرف العدم» همان عدم مطلق و همان عدم کلی است و «صرف الوجود» در مقابلش، عدم کلی است و نقیضش عدم کلی است؛ این بحث را خوب در ذهنتان داشته باشید.

«نکته دوم»: از منظر مشهور قدما وجود طبیعت به وجود فرد ما و انتفاء و نفی

طبیعت به نفی جمیع الافراد است

و همین جا مرحوم محقق اصفهانی می فرماید: یک مطلبی مشهور است و آن مطلب این است که منطقیین یا فلاسفه می گویند وجود یک طبیعت «بوجود فردما» است اما انتفاء یک طبیعت به انتفاء جمیع افراد است این مطلب را شاید شما از سالهای گذشته در کتب مختلف شنیده باشید به عنوان یک مطلب مشهور مسلم که آقا اگر یک طبیعتی اگر بخواهد موجود بشود وجود طبیعت به وجود یک فرد هست و یک مصداقش هم موجود بشود می گویند طبیعت موجود شد اما اگر بخواهیم بگوییم یک طبیعت معدوم بشود و معدوم است انتفاء یک طبیعت به انتفاء جمیع افراد است؛

مناقشه محقق اصفهانی بر قضیه مشهور: اینکه گفته شده انتفاء یک طبیعت به

انتفاء جمیع افراد است کلام باطلی است؛ امام خمینی و آیت الله فاضل(ره) از

محقق اصفهانی تبعیت کرده اند و قول حق نیز همین است؛ یعنی انتفاء هر فردی به

انتفاء فرد مناسب با آن است.

مرحوم اصفهانی می فرمایند این حرف باطل است و امام خمینی(ره) از ایشان تبعیت کردند و مرحوم والد(ره) ما هم از ایشان تبعیت کردند و حق هم با اینهاست یعنی این قضیه یک قضیه درستی نیست برای اینکه وقتی ما می گوییم این طبیعت دارای مصادیق متعدد است؛ حال وجود هر مصداقی نقیضش چیست؟ آیا وجود زید، نقیضش «عدم الانسان» است؛ یا نقیضش عدم خود زید است؛

پاسخ این است که روشن است که نقیضش عدم خود زید است و یا وجود عمرو، نقیضش عدم عمرو است نه عدم کلی انسان و هر وجودی ناقض عدم خویش و عدم مناسب با خویش است. بنابراین هر وجودی که از طبیعت موجود می شود طبیعت خاصه در ضمن این فرد موجود شده و هر وجودی هم که از طبیعت منتفی بشود طبیعت خاصه در ضمن آن فرد منتفی شده و نمی توانیم بگوییم که اگر یک فرد از طبیعت موجود شد دیگر نمی توانیم بگوییم این طبیعت منتفی است و انتفاء طبیعت به انتفاء جمیع الافراد است نه انتفاء هر فردی به انتفاء همان فرد مخصوص خودش است؛

لذا مرحوم اصفهانی این تعبیر را دارند و عین تعبیر ایشان این است که «و التحقيق ان وجود كل طبيعة ليس نقیضه الا عدمه البديله له» نقیضش عدم مناسب با همان وجود است نه عدم کلی «و ليس كل وجود الا ناقضا لعدم ما يضاف اليه الوجود و لا يعقل ان يكون ناقضا للعدم الكلي» این دیگر حرف خیلی روشنی است و لب مطلب همین است که این وجود، ناقض عدم مطلق

نیست؛ بلکه این وجود، ناقض آن عدمی است که مناسب با خودش است یعنی این وجود زید می آید عدم زید را از بین می برد و وجود زید نمی آید عدم کلی انسان را از بین ببرد بلکه می آید همان عدم مناسب با خودش را از بین می برد؛

لذا می فرمایند این قضیه قضیه درستی نیست و در اصول قدما این مبنا را به صورت یک مبنای مسلم قبول داشتند که وجود طبیعت «بوجود فرد ما» و انتفاء و نفی طبیعت به «نفی جمیع الافراد» است لذا روی همین می آمدند در اصول می گفتند اگر در یک جایی یک نهی وارد شد این نهی به «انتفاء جمیع الافراد» است و هیچ فردش نباید باشد؛ در حالیکه مثلاً ما در باب لزوم امساک در ماه رمضان که این بحث آنجا هم بدرد می خورد این بحثی که در این تنبیه چهارم از دیروز شروع کردیم هم در باب صوم مورد استفاده می شود در باب صوم اگر کسی حالا عمداً آمد امساک خودش را ترک کرد و عصیان کرد و اکل و شرب را انجام داد سوالی که می کنند این است که می گویند آیا این شخص در بقیه‌ی روز تا مغرب آیا می تواند اکل و شرب انجام دهد یا نه؟

جواب این است که بله او می تواند انجام دهد برای اینکه آنچه که مطلوب بود این بود که «طبیعة الامساک» اینجا محقق بشود الان این یک فرد از او را که مخالفت کرد و آورد دیگر بقیه افراد فائده ای ندارد و نمی شود اینجا بگوییم شارع امر به امساک در ماه رمضان کرده یعنی به انتفاء جمیع الافراد است و اگر خدای نکرده عمداً اول، اذان کسی آمد آب خورد، باز نهی وجود دارد که وقت دوم نخورد و نهی وجود دارد که وقت سوم نخورد تا مغرب همین طور ادامه بدهیم نه این گونه نیست.

پس ببینید، این قاعده اساسی ندارد - حالا این مطلب را داخل پرانتز عرض کردم که محقق اصفهانی دارند در اینجا بیان می کنند: - دقت کنید ما در حال نقل کلام مرحوم اصفهانی هستیم؛ ایشان می فرماید گاهی اوقات نهی تعلق پیدا می کند به «صرف الوجود و صرف الفعل» گاهی اوقات نهی تعلق پیدا می کند به «صرف العدم» و «صرف العدم» یعنی عدم کلی؛ و «صرف الوجود» را ایشان می آیند یک اصطلاح فلسفی را در موردش معنا می کنند که «صرف الوجود» یعنی آن وجود واحد قدر جامع بین وجودات متعدده و متکثرة بعنوان یک شیء واحد در ضمن کثیر.

آن وقت نکته این است که مرحوم اصفهانی می فرماید: ما این عبارت آخوند را - همین عبارتی را که خواندیم - این را باید حمل کنیم «علی ما اذا انبعث طلب الترتک عن مصلحة واحدة فی طبیعی الترتک بحده» در جایی که نهی به «صرف الوجود» تعلق پیدا کرده، اینجا باید بگوییم مولا ترک را طلب کرده و این طلب ترک در آن مصلحت وجود دارد یک مصلحت واحده هم هست و این مصلحت واحده در خود طبیعی ترک است و وقتی مولا می گوید من می خواهم این امساک، ترک بشود یعنی در «ترک الامساک» و در طبیعت «ترک الامساک» مصلحت وجود دارد و ما عبارت آخوند را حمل کنیم «علی ما اذا انبعث طلب الترتک عن مصلحة واحدة فی طبیعی الترتک بحده» یا این را بگوییم «او مجموع الترتوک» یا اگر به بحث طبیعی کار نداشتیم بگوییم در عالم خارج مثلاً بیست ترک در مورد امساک معنا دارد در اینجا شارع عنوان «مجموع الترتوک» را می خواهد و می گوید از اول اذان صبح تا اذان مغرب این عنوان انتزاعی «مجموع الترتوک» را، من از شما می خواهم؛

خوب اگر شما آمدید یکی از آنها را انجام دادید این مجموع تروک بهم می خورد زیرا شارع این مجموع را می خواهد و اگر شما آمدید یک مصداق و یک فردش را انجام دادید اینجا عصیان محقق می شود و دیگر «مجموع الترتوک» معنا ندارد؛ این هم کلامی است که مرحوم اصفهانی مطرح کرده و عبارت مرحوم آخوند را حمل بر این کرده؛ پس مرحوم اصفهانی: اولاً؛ مساله را روی محور ترک برده. ثانیاً؛ و نیز برده در اینکه در طلب ترک مصلحت وجود دارد ایشان می گوید آنجایی که مراد شارع طبیعی ترک است بطوری که در طلب ترک مصلحت وجود داشته باشد اینجا این عبارت آخوند در این مورد است که حتی «مرة واحدة» نباید فعل در عالم خارج موجود بشود.

نظر محقق روحانی پیرامون عبارت آخوند: در این موارد، در متعلق آن فعل یا طبیعی فعل مفسده وجود دارد

اما آن معنای سومی که خود صاحب منتقی کرده ایشان می گوید عبارت مرحوم آخوند کاری به ترک و وجود مصلحت در ترک ندارد بلکه مرحوم آخوند می فرماید در جایی که ما یک نهی داریم و در متعلق این نهی مفسده وجود دارد یعنی در آن فعل مفسده وجود دارد و اینکه گفته می شود در آن فعل مفسده وجود دارد یعنی در طبیعی فعل.

فرق بیان محقق اصفهانی و روحانی در ضمن سه مطلب

فرق کلام منتقی و حاشیه مرحوم اصفهانی در همین چند مطلب است محقق اصفهانی می فرماید: اولاً: آخوند مساله را روی ترک برده است. ثانیاً: آخوند می فرماید در طلب ترک مصلحت است. ثالثاً: آخوند متعلق «صرف الوجود» را به معنای فلسفی می داند.

اما محقق روحانی می فرماید: عبارت مرحوم آخوند این نیست بلکه: اولاً: مرحوم آخوند مساله را روی فعل برده است. ثانیاً: آخوند می گوید نهی اگر متعلق به یک شیئی و یک فعلی بشود در آن فعل مفسده وجود دارد (در «صرف الوجود» به معنای اصولی مفسده وجود دارد) و «صرف الوجود» به معنای اصولی یعنی همان اولین مصداق از مصادیق و همان اولین فرد از افراد در آن مفسده وجود دارد؛ ثالثاً: پس دیگر ما نباید بیایم «صرف الوجود» را یک معنای فلسفی کنیم و بگوییم یک وجود جامع بین وجودات متعدده بنحو وحدت در کثرت که مرحوم اصفهانی بیان کرد.

نظر مختار: انصاف این است که در میان این سه تفسیر، نظر محقق روحانی به کلام آخوند نزدیکتر است حالا خواستم عرض کنم این عبارت مرحوم آخوند این سه تفسیر بر آن شده و انصاف این است که کلام صاحب «منتقی الاصول» از نظر ظاهر عبارت به عبارت مرحوم آخوند هم از کلام اصفهانی و هم از کلام محقق نائینی نزدیک تر است حالا امشب باز آقایان عبارت مرحوم آخوند را ببینید تا دنباله بحث را ان شاء الله دنبال کنیم.

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.